

اشاره:

این مقاله پرارزش با تکیه بر روش علم حساب به نحو تخصیص سهام با مراعات تصحیح آن، بدون کسر اعشاری در تقسیم ارث، با بیان نمونه‌های نادر از ابواب مختلف و تقسیمات گوناگون و دست‌یابی به مخرج‌های قابل تقسیم به اعداد صحیح در تقسیم ترکه پرداخته است. هرچند، سران محترم دفاتر اسناد رسمی سراسر کشور، به حد کافی از آگاهی‌های وافی در تنظیم اسناد مربوط به وراثت و نحوه تقسیم ترکه بین آنها اطلاع کامل دارند ولی جذابیت مطلب در حد بسیار عالی، دست‌اندرکاران مجله را بر آن داشت تا مخاطبان ارجمند مجله را حتی‌الامکان از روش علم حساب که مبتنی بر تمرین و ممارست است، بهره‌مند سازند.

## جواهر الفرائض<sup>۱</sup>

در چگونگی تخصیص [تقسیم ارث]

با مراعات تصحیح [سهام]

خواجه نصیرالدین طوسی

تحقیق: شیخ خالد غفوری و شیخ کاظم فتلی

ترجمه: محمد حسن شفیعی شاهرودی

این بخش در بردارنده یک قاعده، چند باب و یک علاوه [= زیادت و اضافه؛ که در واقع

تمرینی بر قواعد مذکور در رساله است] است؛ که از این قرارند:

قاعده: در بیان اصلی از اصول علم حساب است که بر تصحیح سهام کمک می‌کند.

باب نخست: در چگونگی تقسیم مال بر وارثان با سهام صحیح.

باب دوم: درمناسخات.

باب سوم: درنمونه‌های تقسیم ترکه زیرآوارماندگان و کسانی که در حکم ایشان هستند (بسان غرق شدگان)

باب چهارم: پیرامون اقرارها.

باب پنجم: پیرامون استخراج وصیت‌های مبهم و نمونه‌هایی از آن.

علاوه: در بیان مثالی جامع که در بر دارنده تمام ابواب یاد شده باشد.

#### قاعده

علمای علم ارث سهام را از کوچکترین عددی که بدون کسر بر صاحبان حق تقسیم می‌شود خارج می‌کنند و سهم هر یک از وارثان را به آن عدد اضافه می‌کنند؛ به عنوان نمونه اگر از چگونگی تقسیم ارث کسی که پس از مرگ دو پسر از خود به جا گذاشته پرسیده شود پاسخ می‌دهند: به هر پسر یک سهم از دو سهم ترکه داده می‌شود. و نمی‌گویند: ترکه میان آنها به دو نصف تقسیم شود.

عددی که سهام به آن اضافه می‌شود را «اصل مال» و «مخرج سهام» می‌نامند [مثلاً «۲» در مثال یاد شده را اصل مال یا مخرج سهام می‌گویند] از آنجا که تصحیح کسرها بر اساس علم حساب می‌باشد و این علم، اصل در این باب است ما این قاعده را از آن علم ذکر می‌کنیم. قاعده را در یک مقدمه و سه فصل بیان می‌کنیم:

#### مقدمه

دو عدد را وقتی باهم مقایسه می‌کنیم از چهار حال بیرون نیستند؛ به این بیان: یا مثل یکدیگر هستند که در این صورت «متساویان» نامیده می‌شوند. یا مثل هم نیستند که در این صورت «مختلفان» نام دارند.

مختلفان هم یا چنین است که عدد کوچکتر عدد بزرگتر را می‌شمرد [= عد می‌کند] و فانی می‌سازد که در این صورت «متداخلان» نامیده می‌شوند. یا آن را فانی نمی‌کند؛ در

این صورت یا عدد سومی که بزرگتر از یک باشد و عاد آن دو باشد، وجود دارد که «متشارکان» نامیده می‌شوند. و آن عدد سوم، مخرج کسر مشترک میان دو عدد است. یا عدد سومی که عاد آن دو باشد وجود ندارد؛ در این فرض «متباینان» نام دارند.

#### تتمه مقدمه

#### [بیرامون کیفیت بدست آوردن نسبت‌های چهارگانه فوق]

اگر دو عدد گوناگون داشته باشی و بخواهی نسبت میان آن دو را بدست آوری عدد کوچکتر را از عدد بزرگتر دو یا چند بار کم کن تا عدد بزرگتر فانی شود [= تمام شود] یا مقداری که نمی‌توان عدد کوچکتر را از آن کم کرد باقی بماند. اگر عدد بزرگتر (بواسطه کم کردن عدد کوچکتر) فانی شد آن دو عدد «متداخلان» هستند؛ بسان «۴» و «۲۸»؛ که اگر چهار را هفت بار از بیست و هشت کم کنیم، تمام می‌شود.

و اگر باقیمانده داشت آن را از عدد کوچکتر کم کن، اگر آن را فانی کرد آن دو عدد در کسر عدد فانی کننده متشارک هستند. اگر باز هم باقیمانده داشت آن را از باقیمانده اول کم کن و همین روش را ادامه بده تا عدد زائد با عدد ناقص بزرگتر از یک فانی شود؛ در این صورت دو عدد در کسر عدد ناقص فانی کننده مشترک هستند.

مثال: عدد «۱۵» و «۳۶» در یک سوم مشترکند؛ چرا که اگر عدد کوچکتر را از بزرگتر دو بار کم کنیم، شش تا باقی می‌ماند، که اگر دو بار از پانزده کم کنیم سه تا باقی می‌ماند، و اگر عدد سه را دو بار از شش کم کنیم آن را فانی می‌کند و بدین وسیله می‌فهمیم که عدد «۳» مخرج کسر مشترک در آن است که یک سوم باشد.

و اگر عدد فانی کننده یک باشد آن دو عدد متباین هستند؛ مانند «۱۳» و «۳۱»؛ چرا که اگر عدد کوچکتر را از بزرگتر دو بار کم کنیم، پنج تا باقی می‌ماند، و اگر پنج را دو بار از سیزده کم کنیم، سه تا باقی می‌ماند و اگر آن را از پنج کم کنیم دو تا باقی می‌ماند که اگر از عدد «۳» کم کنیم، عدد «۱» باقی می‌ماند که اگر آن را دو بار از عدد «۲» کم کنیم، عدد «۲» فانی می‌شود.

## فصل

*[در باره کیفیت به دست آوردن کوچکترین مخرج مشترک میان دو عدد مختلف]*

اگر خواستی کوچکترین عددی را که بر دو عدد مختلف قابل تقسیم است پیدا کنی راهش این است که نسبت میان دو عدد را به دست آوری؛ اگر دو عدد متداخلین باشند؛ عدد مورد نظر عدد بزرگتر است، و نیاز به عملیات دیگر نیست. و اگر متشاکر در کسر باشند عدد مورد نظر با ضرب کسر یکی از دو عدد در دیگری به دست می‌آید؛ مثلاً اگر بخواهیم عددی را که بر «۹» و «۱۵» قابل قسمت باشد به دست آوریم، چون این دو عدد در کسر (۳) مشترکند، یک سوم یکی از دو عدد را در دیگری ضرب می‌کنیم که عدد «۴۵» به دست می‌آید و این کوچکترین عددی است که قابل قسمت بر دو عدد «۹» و «۱۵» می‌باشد. و اگر دو عدد متباینان باشند، عدد مورد نظر با ضرب یکی از دو عدد در دیگری به دست می‌آید؛ مثلاً اگر بخواهیم کوچکترین عددی را که بر دو عدد «۷» و «۱۰» قابل قسمت است به دست آوریم، آن عدد حاصل ضرب «۷» در «۱۰» یعنی هفتاد خواهد بود.

## فصل

*[کیفیت به دست آوردن کوچکترین مخرج مشترک میان سه عدد یا بیشتر]*

اگر بخواهیم کوچکترین عددی را که بر چند عدد مختلف قابل قسمت است به دست آوریم نیز به همین ترتیب عمل می‌کنیم؛ زیرا وقتی عدد قابل قسمت بر دو عدد از آنها را به دست آوری، و سپس عدد قابل قسمت بر آن دو و عدد سوم را به دست آوری، و آنگاه عدد قابل قسمت بر آن سه و عدد چهارم را به دست آوری در این صورت عدد قابل قسمت بر همه اعداد را به دست آورده‌ای.

مثال: برای به دست آوردن کوچکترین عددی که بر «۳» و «۴» و «۵» و «۶» و «۸» قابل قسمت است به این ترتیب عمل می‌کنیم: عدد قابل قسمت بر «۳» و «۴» را که «۱۲» است به دست می‌آوریم؛ زیرا این دو متباینان هستند [و همان طور که گفتیم عدد قابل قسمت بر دو عدد متباین از حاصل ضرب آن دو به دست می‌آید].

آنگاه عدد قابل قسمت بر «۱۲» و «۵» را که «۶۰» است بدست می‌آوریم؛ زیرا این دو نیز متباینان هستند.

سپس عدد قابل قسمت بر «۶۰» و «۶» را که باز هم عدد «۶۰» است به دست می‌آوریم؛ زیرا این دو عدد متداخلان هستند [و گفتیم که عدد قابل قسمت بر دو عدد متداخل، عدد بزرگتر از آن دو می‌باشد].

و در پایان عدد قابل قسمت بر «۶۰» و «۸» را که «۱۲۰» است بدست می‌آوریم؛ زیرا این دو عدد در (۱/۴) متشارک هستند؛ در نتیجه «۱۲۰» کوچکترین عددی است که بر تمام اعداد یاد شده قابل قسمت است. [زیرا قانون متوافقین این بود که برای به دست آوردن مخرج مشترک وفق یکی از دو عدد را در دیگری ضرب کنیم و چون وفق این دو عدد، (۴) است، حاصل ضرب یک چهارم یکی از دو عدد «۶۰» و «۸» در دیگری، عدد «۱۲۰» خواهد بود].

#### فصل [پیرامون اقسام عدد]

کسر بر دو قسم است: مفرد، و مرکب.

مفرد: مانند ( ۶ )، و جزیی از «۱۵» [ : ۱۵ ].

ومرکب بر دو قسم است: مضاف، و معطوف.

مضاف: مانند نصف ( ۶ )، یا جزیی از «۱۵» از جزیی از «۳» [ : یک پانزدهم از یک

سوم].

معطوف: مانند یک دوم و یک سوم.

حال مخرج کسر مفرد عددی است که به نام آن خوانده می‌شود و به آن نسبت داده می‌شود؛ مانند ( ۶ ) که مخرج آن «۶» است. و نیز مانند جزء از پانزده [ = ۱/۱۵ ] که مخرج آن «۱۵» است.

و مخرج کسر مضاف عبارت است از عددی که از ضرب مخرج مضاف در مخرج مضاف الیه حاصل می‌شود؛ مانند «نصف یک ششم» که مخرج این کسر مضاف عبارت

است از عدد حاصل از ضرب «۲» [= مخرج یک دوم] در «۶» [= مخرج یک ششم] که عدد «۱۲» می‌باشد.

و مخرج کسر معطوف عبارت است از عددی که بر همه مخرج‌ها قابل قسمت باشد مانند « $\frac{1}{2}$  و  $\frac{1}{6}$  و  $\frac{1}{10}$ » که مخرج مشترک اینها عدد «۳۰» می‌باشد.

اگر گفته شود: کدام عدد است که دارای کسر فلان و فلان می‌باشد؟

در پاسخ: عدد قابل قسمت بر مخرجها را پیدا کن.

اگر گفته شود: کدام عدد است که فلان مقدار از آن بر فلان عدد قابل قسمت است؟ مثلاً

کدام عدد است که یک چهارم آن بر «۵» قابل قسمت است؟

در پاسخ: عددی را که یک چهارم آن یک پنجم داشته باشد پیدا کن.

و اگر پرسیده شود: کدام عدد است که یک چهارم آن بر «۳» و یک پنجم آن بر «۶»

قابل قسمت باشد؟

در پاسخ: عددی را که برای یک چهارم آن، یک سوم، و عدد دیگری که برای یک

پنجم آن، یک ششم باشد پیدا کن سپس عددی را که بر آن دو قابل قسمت باشد پیدا کن؛

آنگاه به عدد مورد نظر دست پیدا می‌کنی.

و اگر گفته شود: کدام عدد است که باقیمانده از آن پس از یک چهارم و یک ششم،

بر «۵» مثلاً قابل قسمت است؟

در پاسخ: عددی را که برای آن یک چهارم و یک ششم باشد، پیدا کن؛ آنگاه یک

چهارم و یک ششم آن را، از آن کم کن؛ سپس به باقیمانده نظر کن اگر عدد «۵» با آن

متباین باشد، آن را در عدد اول ضرب کن تا به عدد مورد نظر دست یابی، و اگر عدد «۵» با

عدد باقیمانده متشارك یا متداخل باشد برای به دست آوردن عدد مورد نظر براساس قانونی

که بیان کردیم عمل کن وباللہ التوفیق.

## باب نخست

در چگونگی تقسیم ترکه بر ورثه با سهام صحیح.

اگر اصل یاد شده را به خاطر بسپاری، تقسیم ارث برای تو آسان می‌شود؛ زیرا اگر در میان وارثان فرض بر نباشد و سهامشان برابر باشد در این صورت تعداد وارثان اصل مال خواهد بود [یعنی مال به تعداد وارثان تقسیم می‌شود؛ مانند اینکه از میت چند پسر یا چند دختر بجا مانده باشد].

و اگر سهامشان متفاوت باشد [و در میان وارثان زن و مرد هر دو وجود داشته باشد که ارث بر اساس آیه «لِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ» تقسیم می‌شود] برای مرد دو سهم و برای زن یک سهم قرار داده می‌شود و حاصل جمع سهام، اصل مال خواهد بود [و مال بر اساس آن تقسیم می‌شود].

و اگر در میان وارثان خنثای مشکل وجود داشته باشد برای وی سه سهم، برای هر مذکر چهار سهم، و برای هر مؤنث دو سهم قرار داده می‌شود و حاصل جمع این اعداد اصل مال خواهد بود.

و اگر در میان وارثان یک یا چند فرض بر [یعنی کسی که سهم مشخص قرآنی دارد] وجود داشته باشد ابتدا عددی را که برای او آن سهم یا سهام باشد پیدا کن و باقیمانده را پس از اخراج آن سهم یا سهام بر اساس افراد [= رؤوس] دیگر وارثان یا سهام آنها تقسیم کن.

مثال: شخصی مرده و از وی پدر و دو پسر و یک دختر به جا مانده؛ ارث به این ترتیب میان آنها تقسیم می‌شود:

ابتدا یک ششم مال به پدر که سهم قرآنی دارد داده می‌شود و پس از تقسیم مال به شش قسمت و خارج کردن یک ششم آن برای پدر، باقیمانده که پنج باشد به اندازه سهام دیگر وارثان است [چرا که از پنج تایی باقیمانده پسرها هر کدام دو سهم و دختر هم یک سهم دارد]؛ لذا در این صورت اصل مال را «۶» قرار می‌دهیم.

**مثال دیگر:** کسی مرده و از وی پدر و مادر، دو همسر، دو پسر، و دو دختر بجا مانده؛ ارث به این ترتیب میان آنها تقسیم می‌شود:

پدر و مادر هر کدام یک ششم. دو همسر بجامانده از وی یک هشتم. حال عددی که  $(\frac{1}{8})$  و  $(\frac{1}{6})$  داشته باشد «۲۴» است؛ لیکن از آنجا که یک هشتم « $\frac{1}{8}$ » قابل تقسیم بر دو نفر نیست، آن را در «۲» ضرب می‌کنیم و به عدد «۴۸» دست می‌یابیم؛ پس از خارج کردن سهم فرض بر آن، بیست و شش تا باقی می‌ماند، و سهام بقیه وارثان [یعنی دو پسر و دو دختر] شش تا است [هر پسر دو سهم و هر دختر یک سهم]، که «۶» و «۲۶» در نصف مشترکند؛ لذا «۳» را که نصف «۶» است در «۴۸» ضرب می‌کنیم و به عدد «۱۴۸» دست می‌یابیم و این عدد را اصل مال قرار می‌دهیم.

**مثال دیگر:** از میت عمو و عمه مادری، عمو و عمه پدری، دایی و خاله مادری، و دایی و خاله پدری بجامانده، ارث به این ترتیب میان آنها تقسیم می‌شود:

به نزدیکان مادری [دایی و خاله]  $(\frac{1}{3})$  تعلق می‌گیرد؛ از این یک سوم به دایی و خاله مادری  $(\frac{1}{3})$  داده می‌شود که به طور مساوی تقسیم می‌کنند؛ چون در نزدیکان مادری، سهم مذکر و مؤنث یکسان است] و بقیه  $(\frac{1}{3})$  به خاله و دایی پدری داده می‌شود که این هم به طور مساوی تقسیم می‌شود [به همان دلیل]. و  $(\frac{1}{3})$  باقیمانده از ترکه به نزدیکان پدری [عمو و عمه] تعلق می‌گیرد؛ از این  $(\frac{2}{3})$  یک سوم به عمو و عمه مادری، و دو سوم به عمو و عمه پدری تعلق می‌گیرد، و عمو دو برابر عمه بر می‌دارد؛ زیرا در نزدیکان پدری مانند عمو و عمه، مذکر دو برابر مؤنث بر می‌دارد؛ لذا در این صورت اصل مال «۵۴» خواهد بود.

### فصل

اگر در مساله رد واقع شود، اصل مال را سهام کسانی که رد بر آنها واقع می‌شود قرار بده؛ و اگر با آنها زوج یا زوجه باشد. پس از برداشتن سهم این دو باقیمانده را بر سهام آنها [کسانی که رد بر آنها واقع می‌شود] تقسیم کن.



مثال: اگر از میت پدر و مادر و دختر بجا مانده باشد کیفیت تقسیم ارث به این ترتیب است:

به پدر و مادر دو سهم از شش سهم تعلق می‌گیرد [سهم قرآنی هر یک از پدر و مادر (۱/۶) است]، و به دختر سه سهم از شش سهم تعلق می‌گیرد [سهم قرآنی بنت واحده (۱/۲) که مساوی (۱/۶) است می‌باشد]؛ پس اصل مال «۵» قرار داده می‌شود. حال اگر در کنار پدر و مادر و دختر، زوجه نیز قرار داشته باشد پس از کم کردن (۱/۸) از اصل مال، باقیمانده را به پنج قسم تقسیم می‌کنیم که دو تا از آنها به پدر و مادر و سه تا هم به دختر تعلق می‌گیرد].

همه مسایل رد در طبقه نخست در صورت نبود زوج و زوجه سه تا می‌باشد:

- ۱- دختر، و یکی از پدر و مادر؛ اصل مال در این مساله «۴» می‌باشد.
- ۲- ۲- دختر، و پدر و مادر؛ اصل مال در این مساله «۵» می‌باشد.
- ۳- ۳- دو دختر یا بیشتر، و یکی از پدر و مادر؛ اصل مال در این مساله «۵» می‌باشد.

و مسایل رد در صورت وجود زوج یا زوجه در چهار فرض خلاصه می‌شود:

- ۱- دختر، یکی از پدر و مادر، و شوهر؛ اصل مال در این مساله «۱۶» می‌باشد.
- ۲- ۲- دختر، یکی از پدر و مادر، و زوجه؛ اصل مال در این مساله «۳۳» می‌باشد.

- ۳- ۳- دختر، پدر و مادر، و زوجه؛ اصل مال در این مساله «۴۰» می‌باشد.
- ۴- ۴- دو دختر یا بیشتر، یکی از پدر و مادر، و زوجه؛ اصل مال در این فرض نیز «۴۰» می‌باشد.

- و مسایل رد در طبقه دوم - نزد کسی که رد در این طبقه را جایز می‌داند - در چهار فرض منحصر است؛ که در فرض چهارم زوجه حضور دارد؛ و از این قرارند:
- ۲- یک کلاله مادری، و خواهر پدري؛ اصل مال در این فرض «۴» می‌باشد.

- ۲- یک کلاله مادری، و خواهرهای پدری؛ اصل مال در این صورت «۵» می‌باشد.
- ۳- دو کلاله مادری یا بیشتر؛ و خواهر پدری؛ اصل مال در این مساله نیز «۵» می‌باشد.
- ۴- یک کلاله مادری، خواهر پدری و زوجه؛ اصل مال در این فرض «۱۶» می‌باشد.
- وبالله التوفیق.

### فصل

کسانی که دارای دو قرابت گوناگون هستند [و دو قوم و خویشی با میت دارند] هنگام تقسیم ارث دو نفر حساب می‌شوند؛ لیکن پس از آن دو سهم جمع می‌شود و به وی داده می‌شود. برای کسی که دارای بیش از دو قرابت است نیز به همین ترتیب عمل می‌شود. برای این بحث مثالی را که استاد، معین الدین سالم بن بدران مصری در کتاب خود به نام «التحریر» ذکر کرده می‌آوریم:

میت از خود پسر پسرعمو از جانب پدر پدر خود بجا گذاشته که پسر پسر دایی از جانب مادر مادر او نیز می‌باشد در عین حال وی پسر دختر خاله میت از جانب پدر مادر وی و نیز پسر دختر عمه او از جانب مادر پدر وی نیز می‌باشد.

و نیز دو پسر دختر عمه دیگر از جانب مادر پدر از خود بجا گذاشته که در عین حال این دو، پسر دختر خاله میت از جانب پدر مادر وی نیز می‌باشند.

همچنین خواهر آن دو پسر را به همین توضیح از خود بجا گذاشته است.

همچنین سه پسر پسرعموی دیگر از جانب پدر پدر از خود بجا گذاشته است.

و نیز سه دختر دختر عمه از جانب پدر پدر از خود بجا گذاشته است.

در این مثال شخص نخست دارای چهار خویشاوندی می‌باشد؛ زیرا از عموی پدری میت که دایی مادری وی نیز می‌باشد، پسری به دنیا آمده است، و از طرف دیگر از عمه مادری وی که خاله پدری او نیز می‌باشد دختری به دنیا آمده است و پسر یاد شده با وی ازدواج کرده و از آنها پسری به دنیا آمده که دارای این چهار خویشاوندی با میت می‌باشد و باید او را به منزله چهار نفر قرار داد.

و همچنین است در فرزندان عمه دیگر که فرزندان خاله میت نیز می‌باشند؛ در این صورت اصل مساله بسان میتی است که یک دایی مادری، و دو خاله پدری، و دو عمه مادری، و دو عموی پدری از خود بجا گذاشته است که اصل مساله «۱۸۰» است؛ آنگاه سهم هریک میان فرزندان تقسیم می‌شود که اصل مساله به «۵۴۰» می‌رسد؛ به کسی که دارای چهار خویشاوندی است «۲۶۱» سهم، و به کسی که دارای دو خویشاوندی است «۱۵۳»، و به سه نوه عمو «۹۶»، و به سه نوه عمه «۴۸» سهم تعلق می‌گیرد که تفضیل و تسویه سهام بر اساس قانونی است که اشاره شد.

### فصل

در برخی کتابهای جدید روش دیگری ارائه شده است: به فرض بر یا فرض بران به جای هر سهم از سهامی که به آنها می‌رسد، از مخرج سهام آنها، به تعداد سهام بقیه وارثان، ارث تعلق می‌گیرد و به بقیه وارثان به جای هر سهم از سهامشان، به تعداد سهام بقیه وارثان از مخرج یاد شده پس از اخراج فرض یا فرض‌ها، ارث تعلق می‌گیرد.

*مثال:* از میت پدر و مادر، شوهر، دو پسر، دو دختر بجا مانده است؛ فرض بران پدر و مادر و شوهر می‌باشند که سهمشان هفت تا از دوازده تا می‌باشد، و سهم دیگر وارثان شش تا می‌باشد؛ به فرض بران برای هر سهم از سهام هفتگانه، شش تا، و به بقیه وارثان به جای هر سهم از سهام ششگانه، پنج تا داده می‌شود؛ و اصل مال به «۷۲» می‌رسد. و صاحبان رد به جای دیگر وارثان می‌نشینند، و زوج یا زوجه در صورتی که با آنها باشند فرض بر هستند.

این روش هر چند جامع افراد است؛ لیکن در برخی صورتها جهت کم کردن، به تکلف‌های فراوان نیازمند است.

علاوه بر آنکه آن گونه که ادعا کرده‌اند نیست که نیاز به جمع و ضرب نداشته باشد؛ زیرا جمع جز ضمیمه کردن عددی به عدد دیگر، و ضرب جز چند برابر کردن یک عدد نیست؛ و هر دو عملیات در این روش به چشم می‌خورد هر چند خود اینها به آن تصریح نکرده‌اند.

## باب دوم

### در مناسخات

#### مناسخه:

آن است که برخی از وارثان پیش از قسمت کردن مال بمیرد و از خودوارثانی بجاگذارد؛ در این صورت ترکه میت اول بر وارثان وی تقسیم می‌شود البته به شرطی که نصیب وارثی که میت دوم است بر وارثان وی تقسیم شود.

**مثال:** از میت جد، خواهر پدری، و سه برادر مادری بجامانده؛ آنگاه پیش از تقسیم مال، جد می‌میرد و از خود دختر پسر [که خواهر پدری میت اول است] و پسر دختر، و زوجه بجا می‌گذارد؛ در اینجا اصل ترکه میت اول «۹» می‌باشد که نصیب جد چهار تاست. و اصل ترکه جد که میت دوم است «۲۴» است که شش برابر نصیب خودش می‌باشد؛ چرا که نصیب وی از میت اول چهار بود و بیست و چهار، شش برابر آن است؛ پس «۹» را در «۶» ضرب می‌کنیم و به عدد «۵۴» که اصل مال است دست می‌یابیم؛ از این مقدار «۱۸» تا به سه برادر تعلق می‌گیرد و «۱۲» تا به خواهر و «۲۴» تا به جد؛ که از این مقدار، «۳» تا به زوجه، «۷» تا به پسر دختر، و «۱۴» تا به دختر پسر تعلق می‌گیرد که پس از افزودن آن به «۱۲» نصیب وی از دو ترکه به «۲۶» می‌رسد.

همین روش در بیش از این نیز پیاده می‌شود.

### باب سوم

#### در نمونه‌هایی از تقسیم ترکه‌های زیر آوارماندگان و کسانی که در حکم ایشان هستند

در قسم نخست رساله چگونگی توریث برخی از برخی را بیان نمودیم؛ به این صورت که مرگ هریک را پیش از دیگران فرض می‌کنیم و از خود ترکه وی به دیگران ارث می‌دهیم نه از آنچه که از دیگران ارث برده؛ سپس به سراغ وارثان زنده آنها می‌رویم. حال بر ماست که برای روشن شدن بحث نمونه‌هایی را ذکر کنیم:

**مثال نخست:** سه برادر پدری زیر آوار مرده‌اند و هریک از خود یک برادرمادری

بجا گذاشته است؛ کیفیت تقسیم ارث به این صورت است: ابتدا مرگ هریک از سه برادرپدري را پيش از ديگران فرض مي‌کنيم؛ و در نتيجه مثل کسی می‌شود که پس از مرگ از خود یک برادر مادري و دو برادر پدري بجا گذاشته؛ پس اصل مال وی «۱۲» می‌باشد؛ از این مقدار «۲» سهم به برادر مادري و «۱۵» سهم به هر یک از دو برادرپدري که با وی مرده اند، تعلق می‌گیرد که از این دو به برادر مادري آنها منتقل می‌شود که در نتيجه پس تقسیم ترکه همه، به هر برادر زنده دو سهم از دوازده سهم از اصل ترکه برادرش، و پنج سهم از دوازده سهم از ترکه هریک از دو برادر باقیمانده به سبب انتقال از برادرش، به وی تعلق می‌گیرد.

**مثال دوم:** زن و شوهر، یک پسر آنها، و دختر آنها، همگی زیر آوار مرده اند؛ از مرد یک برادر، از زن، پدر، از پسر، همسر، و از یکی از دو دختر شوهر بجا مانده است؛ کیفیت تقسیم ارث میان آنها بدین صورت است:

ابتدا مرگ شوهر را پيش از ديگران فرض مي‌کنيم در این صورت اصل مال وی «۳۲» می‌باشد؛ از این مقدار «۴» سهم به همسرش داده می‌شود که از وی به پدرش منتقل می‌شود. و «۱۴» سهم به پسر وی داده می‌شود که میان ورثه اش تقسیم نمی‌شود؛ زیرا «۱۴» ربع صحیح ندارد؛ [چرا که از پسر زوجه بجا مانده و سهم قرآنی وی (۱/۴) است و یک چهارم چهارده عدد صحیح نیست]؛ لذا اصل [= ۳۲] را در «۲» ضرب می‌کنيم و به عدد «۶۴» دست می‌یابيم؛ از این مقدار سهم زوجه «۸» تا است که به پدرش منتقل می‌شود و سهم پسر «۲۸» تا است که «۷» سهم آن به زوجه او منتقل می‌شود و بقیه به جدش تعلق می‌گیرد و سهم دختری که شوهر دارد نیز «۱۴» تا است که «۷» سهم آن به شوهرش منتقل می‌شود و بقیه به جدش داده می‌شود، و سهم دختری که شوهر ندارد نیز «۱۴» تا می‌باشد که همگی به جدش منتقل می‌شود. سپس فرض می‌کنيم که زوجه پيش از ديگر وارثان مرده است؛ در این صورت اصل مال زوجه «۴۸» خواهد بود؛ از این مقدار «۸» سهم به پدر وی و «۱۲» سهم به شوهرش و «۱۴» سهم به پسرش تعلق می‌گیرد و

برای آن ربع صحیح وجود ندارد؛ لذا «۴۸» رادر «۲» ضرب می‌کنیم و به عدد «۹۶» دست می‌یابیم؛ از این مقدار «۱۶» سهم به پدرزوجه، تعلق می‌گیرد «۲۴» سهم به شوهرش که به برادر او منتقل می‌شود و «۲۸» سهم به پسرش داده می‌شود که «۷» تا از آن به زوجه وی و بقیه اش به جد او منتقل می‌شود و «۱۴» سهم نیز به آن دختر میت که شوهر دارد منتقل می‌شود که «۷» تا از آن به شوهرش و بقیه به جدش منتقل می‌شود.

و «۱۴» سهم نیز به دختر دیگر میت داده می‌شود که از او به جدش منتقل می‌شود. سپس مرگ پسر را پیش از دو خواهر فرض می‌کنیم؛ در این صورت اصل مال «۱۲» خواهد بود؛ «۳» سهم به زوجه وی می‌رسد، و «۴» سهم به مادر وی تعلق می‌گیرد که به پدرش منتقل می‌شود، و بقیه که «۵» سهم باشد به پدر میت می‌رسد که از وی به برادرش منتقل می‌شود.

سپس مرگ دختری را که شوهر دارد پیش از دیگر وارثان فرض می‌کنیم؛ در این صورت اصل مال میت «۶» خواهد بود؛ «۳» سهم به شوهرش تعلق می‌گیرد و «۲» سهم به مادرش داده می‌شود که از وی به پدرش منتقل می‌شود و یک سهم به پدرمیت تعلق می‌گیرد که از وی به برادرش منتقل می‌شود.

و در پایان مرگ دختر دیگر را پیش از دیگر وارثان فرض می‌کنیم؛ در این صورت اصل مال را «۳» سهم قرار می‌دهیم؛ یک سهم به مادر میت داده می‌شود که از او به پدرش منتقل می‌شود و «۲» سهم به پدر میت تعلق می‌گیرد که از وی به برادرش منتقل می‌شود. بنابراین به برادر مرد از ترکه همسرش، «۲۴» سهم از «۹۶» سهم و از ترکه پسرش «۵» سهم از «۱۲» سهم، و از ترکه دختری که شوهر دارد «۱» سهم از «۶» سهم، و از ترکه دختری که شوهر ندارد «۲» سهم از «۳» سهم تعلق می‌گیرد؛ تمام این سهام به انتقال به وی می‌رسد و از اصل بهره‌ای ندارد.

و به پدر زن از ترکه زن «۵۸» سهم از «۹۶» سهم تعلق می‌گیرد که از این مقدار «۱۶» سهم از اصل مال زن می‌باشد، بقیه به انتقال به وی رسیده است و از ترکه مرد

«۵۰» سهم از «۶۴» سهم، و از ترکه پسر «۴» سهم از «۱۲» سهم، و از ترکه دختری که شوهر دارد «۲» سهم از «۶» سهم، و از ترکه دختری که شوهر ندارد «۱» سهم از «۱۳» سهم - که همگی به انتقال بوده است - تعلق می‌گیرد. و به زن پسر از ترکه پدرش «۷» سهم از «۶۴» سهم، و از ترکه مادرش «۷» سهم از «۹۶» سهم به انتقال، و «۳» سهم از «۱۲» سهم از اصل ترکه، تعلق می‌گیرد. و به شوهر دختر از اصل ترکه دختر «۳» سهم از «۶» سهم، و از ترکه پدر دختر «۷» سهم از «۶۴» سهم، و از ترکه مادرش «۷» سهم از «۹۶» سهم به انتقال تعلق می‌گیرد.

**مثال سوم:** دو برادر و یک خواهر پدری و مادری، و جد پدری آنها زیر آوار مرده‌اند و جد از خود برادر و خواهر، و برادر و خواهر از خود پسر برادر دیگر مادری بجا گذاشته‌اند؛ چگونه ارث میان آنها تقسیم می‌شود؟

باید توجه داشت که در این صورت اصل مال جد «۵» سهم است؛ «۲» سهم به هر یک از برادران، و «۱» سهم به خواهر تعلق می‌گیرد که همگی به پسر برادر آنها که زنده است منتقل می‌شود و به خواهر و برادر او با وجود فرزندان فرزندان وی چیزی نمی‌رسد. و اصل مال هر یک از دو برادر «۵» سهم است که «۲» سهم آن به جد می‌رسد و چون این «۲» سهم قابل تقسیم بر وارثان وی نیست، «۵» را در «۳» ضرب می‌کنیم تا اصل مال به رقم «۱۵» برسد؛ از این «۱۵» سهم «۶» سهم به جد تعلق می‌گیرد که «۲» سهم آن به خواهر وی و «۴» سهم آن به برادرش منتقل می‌شود، و بقیه «۱۵» سهم به برادرو خواهر می‌رسد که از آنها به پسر برادرشان منتقل می‌شود.

و اصل مال خواهر «۳» سهم است؛ «۱» سهم آن به جد تعلق می‌گیرد که چون بر وارثان وی قابل قسمت نیست، «۳» را در «۳» ضرب می‌کنیم و به عدد «۹» دست می‌یابیم؛ آنگاه از این «۹» سهم، «۳» سهم به جد تعلق می‌گیرد که به برادر و خواهر وی منتقل می‌شود، و بقیه به دو برادر تعلق می‌گیرد که از آنها به پسر برادرشان منتقل می‌شود.

**پاسخ:** به پسر برادر همه ترکه جد، و «۹» سهم از «۱۵» سهم از ترکه هر یک از دو برادر،

و «۶» سهم از «۹» سهم از ترکه خواهر این دو، تعلق می‌گیرد که همگی هم به انتقال می‌باشد.

و به برادر جد «۴» سهم از «۱۵» سهم از اموال هر یک از دو برادر، و «۲» سهم از «۹» سهم از اموال خواهر این دو تعلق می‌گیرد و به خواهر جد نصف ارقام یاد شده تعلق می‌گیرد؛ همه اینها هم به انتقال می‌باشد. و اساساً در این صورت هیچ یک از زنده‌ها جز به انتقال چیزی نمی‌برند و از اواصل ترکه‌ها بهره‌ای ندارند.

**مثال چهارم:** مردی، پسرعمو و دختر دایی اش زیر آوار مرده اند؛ مرد از خود همسر، و پسر عمو از خود پسر دایی، و دختر دایی از خود شوهر بجا گذاشته است؛ چگونه ارث میان آنها تقسیم می‌شود؟

باید توجه داشت که اصل ترکه مرد «۱۲» سهم است؛ «۳» سهم آن به زنش تعلق می‌گیرد. و «۲» سهم به دختر دایی او می‌رسد که از وی به شوهرش منتقل می‌شود. و «۷» سهم به پسرعموی او تعلق پیدا می‌کند که از وی به پسر دایی اش منتقل می‌شود. و اصل ترکه پسرعموی او «۶» سهم است؛ «۱» سهم آن به پسردایی زنده می‌رسد و بقیه به مرد می‌رسد. و چون این عدد [= «۵» سهم مرد] (۱/۴) ندارد، «۶» را در «۴» ضرب می‌کنیم و اصل مال «۲۴» سهم می‌شود؛ آنگاه از این مقدار، «۴» سهم به پسردایی زنده، و «۲۰» سهم به مردی می‌رسد که «۵» سهم آن [که یک چهارم بیست است] به همسر وی، و بقیه به بیت المال منتقل می‌شود. و اصل مال دختردایی، «۸» سهم است؛ «۴» سهم آن به شوهر وی تعلق پیدا می‌کند و «۴» سهم هم به مرد تعلق می‌گیرد که «۱» سهم آن به همسر وی و بقیه به بیت المال منتقل می‌شود.

**پاسخ:** به زوج از اصل مال شوهرش «۳» سهم از «۱۲» سهم، و از مال پسر عموی شوهرش «۵» سهم از «۲۴» سهم، و از مال دختر دایی شوهرش «۱» سهم از «۸» سهم به انتقال، تعلق می‌گیرد. و به شوهر از اصل مال همسرش «۴» سهم از «۸» سهم، و از مال پسر عمه اش - که در مثال یاد شده مرد نام گرفته است - «۲» سهم از «۱۲» سهم



به انتقال تعلق می‌گیرد. و به پسر دایی، از مال مرد «۷» سهم از «۱۲» سهم به انتقال، و از اصل مال پسر عمویش «۴» سهم از «۲۴» سهم، تعلق می‌گیرد. و به بیت المال «۳» سهم از «۸» سهم از مال دختر دایی، و «۱۵» سهم از «۲۴» سهم از مال پسرعموی مرد، به انتقال تعلق می‌گیرد. والله الموفق.

## باب چهارم

### در نمونه‌هایی از اقرارها

**مثال اقرار به دین:** از میت پدر و مادر، شوهر، دو پسر، و شش دختر بجا مانده. یکی از دخترها اقرار کرده که صد و بیست دینار دین به گردن میت دارد که باید از ترکه کم شود، چه باید کرد؟

**پاسخ:** سهم دختر از ترکه «۱» سهم از «۲۴» سهم است، و از دین به همان نسبت [= ۱/۲۴] پنج دینار است که از نصیب دختر [= آنچه از ارث دریافت کرده] پرداخت می‌شود، هرچند پنج دینار تمام ارثی باشد که به دختر رسیده است.

**اقرار به وارث:** شخصی اقرار می‌کند که وارث دیگری در ارث شریک با اقرار کننده است نیز وجود دارد، حکم این صورت چیست؟

**پاسخ:** در این صورت باید اصل مال را عددی قرار داد که در آن نصیب اقرار کننده بر نصیب مقله، از اصل مال قابل تقسیم باشد.

**مثال:** میت از خود پنج پسر و یک دختر بجا گذاشته و یکی از پسرها به وجود خواهر دیگری اقرار می‌کند در این صورت اصل ترکه «۱۱» است و به فرض وجود دختر جدید، «۱۲» خواهد بود؛ پس نصیب یک پسر بر «۱۲» تقسیم می‌شود؛ به اینکه اصل را در «۶» ضرب می‌کنیم و به عدد «۶۶» دست می‌یابیم؛ از این مقدار نصیب هر پسر «۱۲» تا، و نصیب اقرار کننده «۱۱» تا، و نصیب مقلهها «۱» خواهد بود.

آنچه ذکر شد در صورتی بود که دیگر وارثان، اقرار کننده را تکذیب کنند و به وجود دختر دیگر برای میت اقرار نکنند و در فرضی که دیگر وارثان هم به وجود دختر دیگر برای

میت اقرار کنند، از نصیب هریک از آنها هم مثل آنچه اقرار کننده داد، کم می‌شود و در نتیجه سهم وی به اندازه سهم خواهرش می‌شود [و مثل این است که از میت پنج پسر و دو دختر بجا مانده باشد].

## باب پنجم

### در استخراج وصیتهای میهم و ذکر نمونه‌هایی از آن

اگر شخصی وصیت کند که به فلانی مثل نصیب وارث و سهم معینی از مالش را بپردازید، حکم چیست؟

باید سهمی که به مثل آن وصیت شده به اصل مال اضافه شود و بقیه پس از اخراج آن سهم بر مبلغ [عدد نهایی] تقسیم شود. [یعنی پس از اخراج سهم معینی که وصیت کننده گفته به موصی له بدهید، باقیمانده اموال میان وارثان و موصی له که به منزله یکی از آنها قرار داده شده، تقسیم می‌شود].

**مثال:** اگر شخصی وصیت کند که به فلانی مثل نصیب یکی از پسرانم و یک ششم اموالم را بپردازید و میت چهار پسر داشته باشد؛ ابتدایک ششم اموال را برداشته و به موصی له می‌دهیم، آنگاه باقیمانده را میان پنج نفر تقسیم می‌کنیم.

اگر شخصی وصیت کند که به فلانی نصیب برخی از ورثه را جز سهمی از مال بدهید [= پس از کم کردن فلان سهم معین مال، از نصیب وارث معین، باقیمانده را به موصی له بدهید]؛ به وارثی که به مثل نصیب او وصیت شده، آن سهمی که استثنا شده، از مخرج سهم مستثنا، پرداخت می‌شود؛ البته این در صورتی است که وارثی که به مثل نصیب او وصیت شده یک نفر باشد.

و اگر بیش از یک نفر باشد به آنها سهام استثنا شده، از مخرج جمیع آن سهام درحالی که بر آنها تقسیم می‌شود، داده می‌شود.

آنگاه به همان نسبت به دیگر وارثان از همان مخرج پرداخت می‌شود. اگر مخرج رافرا گیرد [و چیزی باقی نماند] وصیت باطل و بی اثر خواهد بود. و اگر چیزی باقی بماند

[وصیت صحیح خواهد بود و] باقیمانده را برسهام وارثان و موصی له یا موصی لهم تقسیم می‌کنیم [و این دومین مرتبه‌ای است که به وارثان ارث پرداخت می‌شود]؛ آنچه به موصی له می‌رسد همان مقدار سهمش خواهد بود اگر یکی باشد. و اگر بیش از یک نفر باشد همان مقدار، سهم همگی خواهد بود و سهم هریک از وارثان آن است که در هر دو مرتبه به وی رسیده است و مجموع، اصل مال خواهد بود و شناخت تفصیلی سهام هر یک از موصی لهم، روشن است.

**مثال نخست:** از میت چهار پسر بجامانده، و وصیت کرده که به فلان شخص اجنبی [غیر وراث] مثل آنچه که به یکی از پسران ارث می‌رسد [که یک چهارم مال است] به جز یک چهارم مال، بدهید؛ دراین صورت به هر پسر یک سهم از چهار سهم داده می‌شود و وصیت باطل می‌شود.

و در همین مثال اگر بگویید: به اجنبی مثل نصیب یکی از پسرانم [که  $\frac{1}{4}$  مال است] به جز یک ششم مال رابدهید «۲» تا باقی می‌ماند، که باید آن را بر سهام وارثان و موصی له تقسیم کنیم؛ و چون «۲» بر «۵» قابل قسمت نیست، «۶» را در «۵» ضرب می‌کنیم و به عدد «۳۰» دست می‌یابیم. در مرتبه نخست به هر پسر «۵» سهم داده می‌شود و در نتیجه «۱۰» سهم باقی می‌ماند که این مرتبه باید میان پنج نفر تقسیم شود که به هر یک «۲» سهم می‌رسد؛ و نتیجه این دو مرحله عملیات این می‌شود که به هر پسر «۷» سهم و به موصی له «۲» سهم رسیده؛ که «۲» سهم عبارت است از «۷» به استثنای  $\frac{1}{6}$  مال.

**مثال دوم:** از میت سه پسر و سه دختر بجا مانده است و وصیت می‌کند که به اجنبی مثل نصیب یکی از پسران را با کم کردن  $\frac{1}{10}$  مال از آن، پرداخت کنید و به شخص دیگر مثل نصیب یکی از پسران را پس از کم کردن نصف یک ششم مال از آن، پرداخت کنید و به شخص سوم مثل نصیب یکی از دختران را پس از کم کردن یک سوم یک پنجم مال از آن، پرداخت کنید و بالاخره به شخص چهارم مثل نصیب یکی از پسران و یکی از دختران را پس از استثنا کردن یک ششم مال از آن پرداخت کنید؛ [در این صورت کیفیت تقسیم مال

میان وارثان و موصی لهم چگونه است؟]

پاسخ: مخرج کسرها «۶۰» است. و از این «۶۰» تا مجموع کسرها «۲۵» تا می‌باشد. و «۲۵» سهمی است که مختص سه پسر و دو دختر است. و سه پسر و دو دختر کسانی هستند که به مثل نصیب آنها وصیت شده [در متن وصیت سه بار نام پسر و دو بار نام دختر تکرار شده است]؛ و سهم دختر دیگر که «۳» سهم و  $(\frac{1}{8})$  سهم باشد به این رقم افزوده می‌شود و رقم «۲۸» و  $(\frac{1}{8})$  سهم بدست می‌آید. و [این مرتبه اول است که بر وارثان مال تقسیم می‌شود و پس کم کردن این رقم از عدد «۶۰»] «۳۱» سهم و  $(\frac{1}{8})$  سهم باقی می‌ماند، که بر سهام وارثان [سه پسر و سه دختر] و موصی لهم [چهار نفر] تقسیم می‌شود [این دومین مرتبه است که بر وارثان مال تقسیم می‌شود] و آن [سهام وارثان و موصی لهم] «۱۷» تا است.

[از این  $\frac{31}{8}$  نصیب هر دختر، «۱۷» سهم و  $(\frac{7}{8})$  سهم است که پس از ضمیمه شدن به «۳» سهم و  $(\frac{1}{8})$  سهم که در مرتبه نخست به دختر رسیده است، سهم دختر به «۵» می‌رسد که نصیب یک دختر از «۶۰» است.

و نصیب موصی لهم «۱۵» تا - که به طور مجمل «۸» سهم از «۱۷» سهم به آنها تعلق دارد - از این «۶۰» تا است؛ که به کسی که برایش به مثل نصیب پسر به استثنای یک دهم وصیت شده، «۴» تا تعلق می‌گیرد.

و به کسی که برای او به مثل نصیب پسر به استثنای نصف یک ششم وصیت شده، «۵» سهم تعلق می‌گیرد و به کسی که برای او به مثل نصیب دختر به استثنای یک سوم یک پنجم، وصیت شده، «۱» سهم تعلق می‌گیرد و بالاخره به کسی که برای او به مثل نصیب پسر و دختر به استثنای یک ششم وصیت شده، «۵» سهم تعلق می‌گیرد؛ که رقم نهایی «۱۵» خواهد بود.

روش دیگری نزدیک تر از روش یادشده نیز وجود دارد که از این قرار است:

سهام وارثان و موصی له همگی، آنچه که اختصاص به وارثی که به مثل نصیب او

وصیت شده دارد، قرار داده می‌شود، و آنچه از مخرج که پس از خارج کردن سهام وارثان باقی می‌ماند، نصیب موصی له خواهد بود و آن نیز به سهم اختصاص یافته به وارث، اضافه می‌شود و نصیب وی تکمیل می‌شود و نصیب دیگر وارثان به همان نسبت قرار داده می‌شود سپس نصیب‌ها جمع زده می‌شود و حاصل جمع آنها اصل مال خواهد بود.

**مثال:** از میت پدر و مادر و زوجه بجامانده است و برای اجنبی به مثل سهم پدر پس از استثنا کردن یک پنجم مال از آن، وصیت کرده است. در این مثال سهام وارثان و موصی له «۱۷» تا قرار داده می‌شود، و «۱۷» سهم اختصاص یافته به پدر است. و آن به منزله (۱/۵) براساس روش نخست است.

آنگاه پس از جمع شدن سهام وارثان به همین نسبت، باقیمانده از مخرج، «۱۳» تا از «۲۵» تا خواهد بود که این مقدار، نصیب موصی له است که پس از اضافه کردن آن به سهم اختصاص یافته به پدر [=۱۷]، به رقم «۳۰» دست می‌یابیم که نصیب پدر از «۸۵» است و به نسبت آن، نصیب دیگر وارثان «۴۲» خواهد بود و اصل مال «۸۵» سهم قرار داده می‌شود.

### فصل

اگر شخصی برای یک نفر یا چند نفر، مثلاً به یک سوم آنچه که از یک سوم مال پس از خارج کردن نصیب وارث باقی می‌ماند، یا به یک چهارم آنچه از یک سوم مال پس از خارج کردن نصیب وارث باقی می‌ماند، یا به بعضی از آنچه که از یک چهارم مال پس از خارج کردن نصیب وارث، یا غیر آن، باقی می‌ماند، یا به مثل نصیب آن وارث به استثنای یک سوم آنچه که از یک سوم یا یک چهارم باقی می‌ماند یا به استثنای یک چهارم آنچه که از یک سوم یا یک چهارم باقی می‌ماند، وصیت نماید چگونه مال تقسیم می‌شود؟

**پاسخ:** روش تقسیم مال چنین است: مخرج کسرهایی که به آنچه باقی می‌ماند نسبت داده شده اگر یکسان نباشند، یکسان می‌شوند، سپس مخرج منسوب به مال، در آن مخرج ضرب می‌شود؛ آنگاه اگر وصیت‌ها به سبب آن کسرها استثنا شده باشند، بر رقم به دست

آمده همه کسرهایی که به آنچه از مخرج یاد شده آنها باقی می‌ماند نسبت داده شده، افزوده می‌شود، و اگر زاید باشد از آن کاسته می‌شود؛ و رقمی که به دست می‌آید یا باقی می‌ماند نصیب وارثی است که به مثل نصیب او وصیت شده است. سپس سهام وارثان و موصی لهم در مخرج منسوب به آنچه باقی می‌ماند، نیز ضرب می‌شود؛ بر رقم به دست آمده کسرهای منسوبه نیز افزوده می‌شود یا از آن کم می‌شود [همان گونه که در مرحله نخست انجام دادیم]؛ آنچه که به دست می‌آید عدد کسر منسوب به مال است. حال اگر مثل نصیب وارث یا کمتر از آن باشد وصیت باطل است، وگرنه در مخرج آن ضرب می‌کنیم تا به رقم اصل مال یابیم.

**مثال:** از میت چهار پسر بجا مانده و برای اجنبی به مثل آنچه که به یکی از آنها می‌رسد استثنای یک سوم آنچه که پس اخراج نصیب یکی از آنها از ثلث باقی می‌ماند، وصیت کرده و برای شخص دیگر نیز به مثل نصیب یکی از پسران پس از استثنای یک چهارم آنچه از ثلث باقی می‌ماند وصیت نموده است؛ کیفیت تقسیم مال چگونه است؟

مخرج یک سوم و یک چهارم، «۱۲» است؛ «۳» که مخرج کسر منسوب به مال است در «۱۲» ضرب می‌شود و عدد «۳۶» به دست می‌آید. بر رقم «۳۶»، عدد «۷» که مجموع یک سوم و یک چهارم «۱۲» است، افزوده می‌شود و عدد «۴۳» به دست می‌آید که نصیب یک پسر است.

سپس سهام وارثان و دو نفر مورد وصیت که «۶» می‌باشد در «۱۲» ضرب می‌شود و عدد «۷۲» به دست می‌آید، و با افزودن «۷» بر آن، رقم «۷۹» که یک سوم مال است به دست می‌آید. از یک سوم مال «۳۶» سهم باقی می‌ماند که یک سوم آن «۱۲» و یک چهارم آن «۹» می‌باشد؛ لذا به موصی له اول «۳۱» سهم، به موصی له دوم «۳۴» سهم، و به چهار پسر «۱۷۲» سهم تعلق می‌گیرد؛ پس اصل مال «۲۳۷» سهم قرار داده می‌شود.

**مثال دیگر:** از میت «۹» پسر بجا مانده و برای شخصی اجنبی به نصف آنچه که از یک چهارم پس از خارج کردن نصیب یک پسر از آن باقی می‌ماند، وصیت کرده، و برای

شخص دیگر به یک سوم آنچه باقی می‌ماند، و برای شخص سوم به یک چهارم آنچه باقی می‌ماند، وصیت کرده است، کیفیت تقسیم مال چگونه است؟

**پاسخ:** مخرج یک دوم، یک سوم، و یک چهارم، «۱۲» است. و یک دوم، و یک چهارم و یک سوم از آن، «۱۳» می‌شود؛ «۴» را در «۱۲» ضرب می‌کنیم و به عدد «۴۸» دست می‌یابیم. پس از کم کردن «۱۳» از آن، «۳۵» تا باقی می‌ماند که نصیب یک پسر است. سپس «۹» را در «۱۲» ضرب می‌کنیم و به عدد «۱۰۸» دست می‌یابیم، از آن «۱۳» تا کم می‌کنیم، «۹۵» تا باقی می‌ماند که یک چهارم مال است. لذا نصیب موصی له اول «۳۰» تا، و نصیب موصی له دوم «۲۰» تا، و نصیب موصی له سوم «۱۵» تا می‌باشد، و اصل مال «۳۸۰» سهم است.

این مساله به روش دیگری نیز از یک پنجم این مبلغ که «۷۶» است خارج می‌شود؛ و در نتیجه هر نصیبی از آن یک پنجم چیزی است که ذکر کردیم.

**مثال مساله محال:** شخصی برای اجنبی به مثل نصیب یکی از پسران خود جز یک سوم آنچه از ثلث باقی می‌ماند وصیت نموده و «۲» پسر هم دارد، چگونه مال تقسیم می‌شود؟  
**پاسخ:** «۳» را در «۳» ضرب می‌کنیم و به عدد «۹» دست می‌یابیم، با افزودن «۱» بر آن به عدد «۱۰» می‌رسیم و آن نصیب پسر است. سپس سهام وارثان و موصی له که این هم «۳» می‌باشد در «۳» ضرب می‌کنیم و به عدد «۹» دست می‌یابیم، با افزودن «۱» بر آن به رقم «۱۰» می‌رسیم؛ و آن یک سوم مال است که مساوی با نصیب پسر است؛ پس مساله محال است. همین مقدار در این باب کفایت می‌کند؛ زیرا تفصیل سر از تطویل در می‌آورد. و برای این گونه بحث‌ها جای دیگری از فقه قرار داده شده؛ زیرا این نوع دیگری است و طرح آن در باب وصیت بالعرض و بالتبع است.

و هدف از ذکر این شیوه‌ها همراهی با اهل این نوع بوده است. از خداوند سبحان می‌خواهم به من توفیق دهد که به شرح روش جبری مستمر در استخراج مسایل مبهم شایع در مجهولات مختلف و مختلط به ویژه آنچه مربوط به وصایا می‌باشد، پردازم. و هوالمستعان وعلیه التکلان.

### تمرین

در پایان این رساله کوتاه - همان گونه که وعده داده بودیم -، مثالی ذکر می‌کنیم که بیشتر انواع ابواب یاد شده را شامل شود:

**مساله:** از میت پدر و مادر، سه همسر، دو پسر، یک دختر، و خنثای مشکل بجا مانده است، و یکی از همسران میت مادر یک پسر و یکی از دو دختر او است و وصیت کرده که به فلان شخص اجنبی مثل نصیب پدر او را به جز نصف آنچه از ثلث که پس از اخراج نصیب او از ثلث باقی می‌ماند بدهید و به شخص دیگر مثل نصیب مادر او را جز یک سوم آنچه را باقی می‌ماند پرداخت کنید و به شخص سوم مثل نصیب آنچه به یک پسر می‌رسد جز یک ششم آنچه را باقی می‌ماند، پرداخت نمائید. سپس پسری که مادر دارد و نیز مادر آن پسر - که یکی از زنان میت است - و نیز دختر پسر، زیرا او مردانده و افراد یاد شده را از خود بجا گذاشته‌اند و پسر دیگر هم مردانده است و سه پسر از خود بجا گذاشته است که یکی از آنها اقرار کرده که او همسر داشته و از او دختری نیز به یادگار مانده است و زن دوم میت نیز مردانده و از وی پسر پسر برادرپدری، پسر پسر خواهر مادری، پسر دختر خواهر پدری، پسر دختر برادر مادری، و پسر دختر خواهر دیگر پدری، بجا گذاشته است.

و زن سوم نیز مردانده است و از وی شوهر، عمو، و عمه بجا مانده، و شوهر اقرار کرده که زوجه برای اجنبی یک سوم اموالش را وصیت کرده است و مردانده است و دو دختر از خود بجا گذاشته است.

از میان این افراد تنها میت نخست از خود اموالی را بجا گذاشته و تا پایان این ماجرا، اموال او تقسیم نشده است.

حال چگونه تقسیم صورت می‌گیرد؟

اصل مال بر اساس روشهای یاد شده «۱۸۰» است؛ به پدر «۲۴» سهم به مادر نیز «۲۴» سهم، به زنان میت «۱۸» سهم، به هر پسر «۲۴» سهم، به دختر «۱۲» سهم، و به خنثا «۱۸» سهم تعلق می‌گیرد. و به موصی له اول «۶» سهم، به موصی له دوم «۱۲» سهم و به موصی له سوم «۱۸» سهم تعلق می‌گیرد.



آنگاه «۲۴» سهمی که به پسر زیر آوار مانده رسیده میان وارثان او تقسیم می‌شود؛ به مادرش «۶» سهم می‌رسد که به دختر او منتقل می‌شود و بقیه به دختر میت می‌رسد که به دو جد پدری او منتقل می‌شود که بر اساس آیه «لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تقسیم می‌کنند. سپس «۶» سهمی که به زن زیر آوار مانده رسیده، میان وارثانش تقسیم می‌شود؛ به دخترش «۲» سهم و به پسری که با او زیر آوار مانده «۴» سهم می‌رسد که از او «۲» سهم به پدر بزرگ وی و «۱» سهم به مادر بزرگش و «۱» سهم نیز به خواهرش منتقل می‌شود؛ لذا نصیب پدر بزرگ «۳۸» و نصیب مادر بزرگ «۳۱»، و نصیب دختر «۲۱» سهم است و «۲۴» سهمی که نصیب پسر دیگر است میان وارثان آنها و دو مقرر له تقسیم می‌شود؛ در نتیجه به هر پسر «۸» سهم، و به پسر اقرار کننده «۶» سهم، و به زوجه‌ای که به او اقرار شده «۱» سهم و به دختر آن زوجه که به او اقرار شده نیز «۱» سهم تعلق می‌گیرد. و از «۶» سهمی که نصیب زن دوم است، «۵» سهم آن به دارنده چهار خویشاوندی می‌رسد و «۱» سهم آن به دارنده یک خویشاوندی می‌رسد.

و از «۶» سهمی که نصیب زن سوم است، به شوهرش «۳» سهم - که «۱» سهم آن به موصی له مقرر به، و «۱» سهم نیز به هر یک از دو دختر وی داده می‌شود - و به عموی میت «۲» سهم، و به عمه وی «۱» سهم تعلق می‌گیرد.

این بود پاسخ پرسش یاد شده؛ وبالله التوفیق. و حسبنا الله ونعم الوکیل، نعم المولی ونعم

النصیر.

متن عربى:

## جواهر الفرائض

للخاجه نصير الدين الطوسى

تحقيق: الشيخ خالد الغفورى

الشيخ كاظم الفتلى

القسم الثانى فى كيفية التخصيص مع التصحيح

وهو يشتمل على قاعدة وابواب وعلاوة.

القاعدة: فى بيان اصل من علم الحساب، يعين على تصحيح السهام.

الباب الاول: فى كيفية القسمة على الورثة بالسهام الصحيحة.

الباب الثانى: فى المناسخات.

الباب الثالث: فى امثلة قسمة تركات المهذوم عليهم، ومن فى حكمهم.

الباب الرابع: فى امثلة الاقرارات.

الباب الخامس: فى استخراج الوصايا المبهمة، وامثلتها.

والعلاوة: فى مثال جامع للابواب المذكورة.

القاعدة

الفرضيون يخرجون الحصص من اقل عدد ينقسم على ارباب الحقوق، ولا يقع فيه كسر،

ويضيفون حصة كل واحد منهم الى ذلك العدد؛ فيقولون حين سئلوا عن: متوفى خلف ابنين

وتركة مثلا، ان لكل ابن سهما من سهمين من تركته، ولا يقولون ان التركة بينهما نصفان.

ويسمون العدد المضاف اليه اصل المال ومخرج السهام.

ولما كان تصحيح الكسور مرتبا على الحساب، اوردنا هذه القاعدة من ذلك العلم، اذ هي

كالاصل في هذا الباب.

وهي تدور علي مقدمة وفصول: -

المقدمة

كل عددين اما ان يكون احدهما مثل الآخر وهما المتساويان، او لا يكون وهما المختلفان، ثم المختلفان؛ اما ان يعد الاقل منهما الاكثر حتي يفنيه وهما المتداخلان، اولاً يعده، ولا يخلو اما ان يوجد عدد ثالث اكثر من الواحد يعد كل واحد منهما كذلك وهما المتشاركان، وذلك العدد هو مخرج الكسر المشترك فيه، او لا يوجد وهما المتباينان.

تتمه لها:

فان كان معك عددان مختلفان، و اردت ان تعرف النسبة بينهما، فانقص اقلهما من الاكثمرة بعد اخري حتي يفني، او يبقي منه شيء لا يمكن ان ينقص منه. فان فني فهما متداخلان، كالاربعة مع الثمانية والعشرين، فانها اذا انقصت منها سبع مرات تفنيها.

وان بقی شيء فانقصه من العدد الاقل الذي كان معك، فان افناه فهما متشاركان في كسر العدد المفني، وان بقی شيء، فانقصه من الباقي اولاً، وهكذا مرة بعد مرة حتي يفني الزائد بناقص اكثر من الواحد، فيكونان متشاركين في كسر العدد الناقص المفني. مثاله: خمسة عشر، وستة وثلاثون، متشاركان في الثلث، لانا اذا نقصنا الاقل من الاكثمرتين، بقيت ستة، نقصناها من خمسة عشر مرتين، بقيت ثلاثة، نقصناها من الستة مرتين، افنتها، فعلمنا انها مخرج الكسر المشترك فيه، وهو الثلث.

وان كان المفني هو الواحد فهما متباينان، كثلثة عشر مع احدي وثلثتين، لانا اذا انقصنا الاقل من الاكثمرتين، بقيت خمسة، نقصناها من الثلثة عشر مرتين، بقيت ثلاثة، نقصناها من الخمسة، بقي اثنان، نقصناها من الثلثة بقي واحد، نقصناه من اثنين مرتين افناهما.

فصل

اذا اردت ان تطلب اقل عدد ينقسم علي عددين مختلفين، فاعرف النسبة بينهما، فان كانا متداخلين، فالمطلوب هو الاكثر منهما، ولا يحتاج الي عمل آخر، وان كانا متشاركين في كسر، فالمطلوب هو الحاصل من ضرب ذلك الكسر من احدهما في الآخر، كما اذا طلبنا عدداً ينقسم علي تسعة، وخمسة عشر، وقد اشتركا في الثلث، فثلث ايهما ضربت في الآخر،

حصلت خمسة واربعون، وهي اقل عدد ينقسم عليهما.  
وان كانا متباينين، فالمطلوب هو الحاصل من ضرب احدهما في الآخر، كما اذا طلبنا اقل عدد ينقسم علي سبعة وعشرة فهو سبعون، لانها الحاصل من ضرب احدهما في الآخر.

#### فصل

وهكذا العمل اذا اردت اقل عدد ينقسم علي اعداد مختلفة، لانك اذا عرفت العدد المنقسم علي اثنين منها ثم عرفت العدد المنقسم عليهما وعلي الثالث منها، ثم المنقسم عليها وعلي الرابع، وهلم جرا، فقد وجدت العدد المنقسم عليهما جميعا.  
مثاله: اذا اردنا ان نعرف اقل عدد ينقسم علي ثلاثة، واربع، وخمسة، وستة، وثمانية، فالمنقسم علي الثلاثة والاربعه اثنا عشر، لانهما متباينتان، والمنقسم عليهما وعلي الخمسة ستون؛ لانهما ايضا متباينتان، والمنقسم عليها وعلي الستة ايضا ستون؛ لانهما متداخلتان، والمنقسم عليها وعلي الثمانية مئة وعشرون، لانهما متشاركان في الربع، فمئة وعشرون هي اقل عدد ينقسم علي الاعداد المذكورة.

#### فصل

والكسر علي ضربين: مفرد، ومركب.  
فالمفرد: كالسدس، وكجزء من خمسة عشر.  
والمركب علي ضربين: مضاف، ومعطوف.  
فالمضاف: كنصف السدس، او جزء من خمسة عشر هي جزء من ثلاثة.  
والمعطوف: كالنصف والثلث.  
فمخرج الكسر المفرد هو العدد المسمي له والمنسوب اليه، كالسدس فان مخرجه ستة، وجزء من خمسة عشر فان مخرجه خمسة عشر.  
ومخرج الكسر المضاف هو الحاصل من ضرب مخرج المضاف في مخرج المضاف اليه، كنصف السدس، فان مخرجه هو الحاصل من ضرب اثنين (:مخرج النصف) في ستة (:مخرج السدس)، وهو اثنا عشر.  
ومخرج الكسر المعطوف هو العدد المنقسم علي المخرج كالنصف، والسدس، والعشر، فان مخرج الجميع ثلاثون.

فاذا قيل: اي عدد له كسر كذا، وكذا؟

فاطلب العدد المنتقسم علي مخارجها.

وإذا قيل: اي عدد ينقسم منه كذا علي كذا، مثلا اي عدد ينقسم ربهه علي خمسة؟ فاطلب عددا يكون لربهه خمس.

وإذا قيل: اي عدد ينقسم ربهه علي ثلاثة، وخمسه علي ستة؟ فاطلب عددا يكون لربهه ثلث، وعددا آخر يكون لخمسه سدس، ثم اطلب المنتقسم عليهما، فهو المطلوب.

وإذا قيل: اي عدد ينقسم الباقي منه بعد الربع والسدس علي خمسة مثلا؟ فاطلب العدد الذي له الربع والسدس، فانقص منه ربهه وسدسه ثم انظر في الباقي، فان كانت الخمسة مباينة له فاضربها في العدد الاول فما بلغ فهو المطلوب، وان كانت مشاركة او داخله فيحسب ما يقتضيه الاصل الذي عرفت، وبالله التوفيق.

الباب الاول

في كيفية قسمة التركة علي الورثة بالسهم الصحيحة

إذا قررت الاصل المذكور سهل عليك القسمة؛ لان الورثة اذا لم يكن فيهم صاحب فرض، ويقتسمون بالسوية، فعدد رؤوسهم اصل المال.

وان كانوا يقتسمون للذكر مثل حظ الانثيين، فاجعل لكل ذكر سهمين، ولكل انثي سهما واحدا، فما اجتمع فهو اصل المال.

فان كان فيهم خني مشكل امره فله ثلاثة، ولكل ذكر اربعة، ولكل انثي اثنان، فالمبلغ اصل المال.

فان كان فيهم صاحب فرض او اصحاب فروض، فاطلب عددا له ذلك السهم او تلك السهام، وينقسم الباقي بعد السهم او السهام علي رؤوس باقي الورثة او سهامهم.

مثاله: أب وابن وبنت.

للأب السدس مخرجه ستة، الباقي منها بعد السدس خمسة، وهي مثل سهام باقي الورثة، فاصل المال ستة.

آخر: ابوان وزوجتان وابن وبنتان.

للأبوين السدسان، وللزوجتين الثمن، فالعدد الذي له ثمن وسدس اربعة وعشرون، لكن لا ينقسم ثمنها علي اثنتين، فنضربها في اثنتين، تبلغ ثمانية واربعين، والباقي بعد الفروض ستة وعشرون، وسهام باقي الورثة ستة، تشتركان في النصف، فنضرب ثلاثة - وهي نصف الستة -

في ثمانية واربعين تبلغ مئة واربعه واربعين، وهي اصل المال.  
 آخر: عم وعمه لام، وعم وعمه لاب، وخال وخالة لام وخال وخالة لاب.  
 لاقرباء الام الثلث، منه ثلث الثلث لمن يتقرب بامها بينهما بالسوية، والباقي لمن يتقرب  
 بابيها ايضا بالسوية، ولاقرباء الاب الباقي، وهو الثلثان، ثلثه لمن يتقرب بام الاب، والباقي لمن  
 يتقرب بابيه، للذكر مثل حظ الانثيين، فاصل المال اربعة وخمسون.

#### فصل

فان وقع في المسالة رد، فاجعل اصل المال سهام من يرد عليهم، وان كان معهم زوج او  
 زوجة، فاجعل الباقي بعد اخذ سهميهما منقسما علي سهامهم.  
 مثاله: ابوان وبنت.

للابوين اثنان من ستة، وللبنث ثلاثة، فتجعل اصل المال خمسة، فان دخل عليهم زوجة  
 تجعل الباقي بعد الثمن منقسما علي خمسة.

وجميع مسائل الرد في الطبقة الاولى ثلاث مع عدم احد الزوجين:

الاولي - بنت واحد الابوين، اصلها اربعة.

الثانية - بنت وابوان، اصلها خمسة.

الثالثة - بنات واحد الابوين، اصلها ايضا خمسة.

واربع مع وجود احدهما:

الاولي - بنت واحد الابوين وزوج، اصلها ستة عشر.

الثانية - بنت واحد الابوين وزوجة، اصلها اثنان وثلاثون.

الثالثة - بنت وابوان وزوجة، اصلها اربعون.

الرابعة - بنات واحد الابوين وزوجة، اصلها ايضا اربعون.

وفي الطبقة الثانية - عند من يجوز الرد فيها - اربع، احدها مع وجود زوجة:

الاولي - واحد من كلاله الام واخت لاب، اصلها اربعة.

الثانية - واحد من كلاله الام واخوات لاب، اصلها خمسة.

الثالثة - كلاله الام اكثر من واحد واخت لاب، اصلها ايضا خمسة.

الرابعة - واحد من كلاله الام، واخت لاب وزوجة، اصلها ستة عشر، وبالله التوفيق.

#### فصل

وذو القرباتين المختلفتين كشخصين عند القسمة، لكن يجمع النصيبان بعدها ويعطي، وهكذا ذوالقربات.

ولنورد المثال الذي ذكره شيخنا الامام السعيد معين الدين سالم بن بدران المصري (رحمة الله عليه) في كتابه الموسوم بـ«التحرير»، و هو:

متوفي خلف ابن ابن عم له من قبل ابي ابيه، هو ابن ابن خال له من قبل ام امه، هو ابن بنت خالة له من قبل ابي امه، هو ابن بنت عمه له من قبل ام ابيه.

وابنى بنت عمه له اخري من قبل ام ابيه، هما ابنا بنت خالة له ايضا من قبل ابي امه. واختا لهما كذلك.

وثلاثة بنى ابن عم له آخر من قبل ابي ابيه.

وثلاث بنات بنت عمه له من قبل ابي ابيه.

الشخص الاول له اربع قربات، وذلك لان عم المتوفي لابيه كان هو خال لامه، فولد ابنا، وكانت عمته لامه هي خالته لابيه، فولدت بنتا، ثم تزوجها الابن المذكور، فولدت له ابنا، فله هذه القربات الاربع، فاجعله كاربعة نفوس.

وهكذا في اولاد العمه الاخري الذين هم اولاد الخالة ايضا، فيكون اصل المسألة كمن ترك خالا لام، وخالتين لاب، وعمتين لام، وعمه وعمين لاب، اصلها مئة وثمانون، ثم اجعل نصيب كل واحد منقسما علي اولاده، فيبلغ الاصل خمسمئة واربعين، لذى القربات الاربع مئتان واحد وستون، ولذى القربتين مئة وخمسة وثلاثون، ولحوافد العم الثلاثة ستة وتسعون، ولحوافد العمه ثمانية واربعون، علي ما مر من التفضيل والتسوية.

رسم بياني لهذه المسألة

فصل

والطريقة المذكورة في بعض الكتب المحدثه، هي ان يعطي صاحب الفرض او اصحاب الفروض بدل كل سهم من سهامهم التي تصيبهم من مخرج حصصهم عدد سهام باقى الورثة، ويعطي الورثة الباقيون بدل كل سهم من سهامهم عدد السهام الباقي من المخرج المذكور بعد اخراج الفرض او الفروض.

مثاله: متوفي خلف ابوين، وزوجا، وابنين، وابنتين، فاصحاب الفروض هم الابوان، والزوج، وسهامهم سبعة من اثني عشر، وسهام باقى الورثة ستة، فيعطي اصحاب الفروض لكل

سهم من السهام السبعة ستة، وباقي الورثة لكل سهم من السهام الستة خمسة، فيبلغ اصل المال اثنين وسبعين سهما، وقيمون اصحاب الردود مقام باقي الورثة، والزوج او الزوجة معهم صاحب الفرض.

فهذه الطريقة، وان كانت مطردة، لكنها تحتاج في بعض الصور الي تكلفات كثيرة لجهة التقليل، ومع ذلك فليست علي ما ادعوا من انها لا تحتاج الي جمع وضرب، لان الجمع ليس الا ضم عدد الي عدد، والضرب ليس الا تضعيف عدد مرارا معلومة، وكلاهما موجودان هناك، اللهم الا انهم لم يتلفظوا بصريحهما.

#### الباب الثاني

في المناسخات

المناسخة: هي ان يموت بعض الورثة قبل القسمة، ويخلف ورثة، فتقسم تركة المتوفي الاول علي ورثته بشرط ان يكون نصيب الوارث المتوفي الثاني منقسما علي ورثته.

ولنورد مثالا واحدا: متوفي خلف جدا، واختا لاب، وثلاثة اخوة لام، ثم مات الجد قبل القسمة، وخلف بنت ابن هي الاخت المذكورة، وابن بنت، وزوجة، فاصل تركة المتوفي الاول تسعة، منها نصيب الجد اربعة، واصل تركته اربعة وعشرون، ست مرات مثل نصيبه، فتضرب التسعة في ستة، تبلغ اربعة وخمسين، فهي اصل المال، منها ثمانية عشر للاخوة الثلاثة، واثناعشر للاخت، واربعة وعشرون للجد، منها ثلاثة للزوجة، وسبعة لابن البنت، واربعة عشر لبنت الابن، فنضيفها الي اثني عشر، يبلغ نصيبها من التركتين ستة وعشرين، وهكذا العمل فيما زاد عليه.

#### الباب الثالث

في أمثلة قسمة تركات المهدومين ومن في حكمهم

قد بينا كيفية توريث البعض من البعض بتقدير موت كل واحد منهم قبل الباقي، وتوريثهم من نفس تركته لا ممايرث من غيره، ثم الانتقال الي ورثتهم الاحياء، وبقي علينا ان نورد امثلة ايضا للعمل.

مثاله: ثلاثة اخوة لاب منهدم عليهم، خلف كل واحد منهم اخا لام.

يفرض موت كل واحد منهم اولاً، فيصير كمن خلف اخا لام واخوين لاب، فيكون اصل ماله اثني عشر، لاخته من امه سهمان، ولكل واحد من اخويه المتوفيين معه خمسة، يتقل منه



الي اخيه لأمه، فيكون بعد قسمة تركة الجميع لكل اخ حي سهمان من اثني عشر سهما من اصل تركة اخيه، وخمسة اسهم من اثني عشر سهما من تركة كل واحد من الاخوين الباقيين بالانتقال عن اخيه.

وان اردنا تصويره فهذه صورته:

المشاهدة

مثال آخر: زوجان وابن وبتان لهما، ماتوا جميعا كذلك، وخلف الرجل ابا، والمرأة ابا، والابن زوجة، واحدي البنتين زوجا.

فنقدر موت الرجل قبل الباقيين، فيكون اصل ماله اثنين وثلثين، منها اربعة لزوجته، وتنتقل الي ابيها، واربعة عشر لابنه، ولا تنقسم علي ورثته؛ اذ ليس لها ربع صحيح، فنضرب الاصل في اثنين يبلغ اربعة وستين، نصيب الزوجة منها ثمانية وتنتقل الي ابيها، ونصيب الابن ثمانية وعشرون، ينتقل منها سبعة الي زوجته والباقي الي جده، ونصيب البنت التي لها زوج اربعة عشر ينتقل منها سبعة الي زوجها، والباقي الي جدها، ونصيب البنت التي لا زوج لها اربعة عشر، وتنتقل الي جدها.

ثم نقدر موت الزوجة قبل سائر الورثة، فيكون اصل مالها ثمانية واربعين، منها ثمانية لابيها، واثنا عشر لزوجها، واربعة عشر لابنها، وليس لها ربع صحيح، فنضربها في اثنين، فيصير اصل المال ستة وتسعين، منها ستة عشر لابيها، واربعة وعشرون لزوجها، وينتقل الي اخيه، وثمانية وعشرون لابنها ينتقل منها سبعة الي زوجته، والباقي الي جده، واربعة عشر لبنتها التي لها زوج ينقل منها سبعة الي زوجها والباقي الي جدها، واربعة عشر للبنت الاخرى، وينتقل الي جدها. ثم نقدر موت الابن قبل الاختين، فيكون اصل ماله اثني عشر، ثلاثة لزوجته، واربعة لأمه وينتقل الي ابيها، والباقي خمسة لبيه وينقل الي اخيه.

ثم نقدر موت البنت التي لها زوج كذلك، فيكون اصل مالها ستة، ثلاثة لزوجها، واثنان لأمها وينقل الي ابيها، وواحد لابيها وينتقل الي اخيه.

ثم نقدر موت البنت الاخرى كذلك، فيكون اصل مالها ثلاثة، واحد لأمها وينتقل الي ابيها، واثنان لابيها وينتقل الي اخيه.

وهذه صورته:

المشاهدة

فلاخ الرجل من تركته زوجته اربعة وعشرون من ستة وتسعين، ومن تركته ابنه خمسة من اثنى عشر، ومن تركته بنته التي لها زوج واحد من ستة، ومن تركته بنته الاخرى اثنان من ثلاثة، جميع ذلك بالانتقال، ولا شيء له من الاصل.

ولاب المرأة من تركتها ثمانية وخمسون من ستة وتسعين، منها ستة عشر من اصل مالها، والباقي بالانتقال، ومن تركته الرجل خمسون من اربعة وستين، ومن تركته الابن اربعة من اثنى عشر، ومن تركته البنت التي لها زوج اثنان من ستة، ومن تركته البنت الاخرى واحد من ثلاثة، جميع ذلك بالانتقال.

ولزوجة الابن من تركته ابيه سبعة من اربعة وستين، ومن تركته امه سبعة من ستة وتسعين بالانتقال، ومن اصل تركته ثلاثة من اثنى عشر.

ولزوج البنت من اصل تركتها ثلاثة من ستة، ومن تركته ابيها سبعة من اربعة وستين، ومن تركته امها سبعة من ستة وتسعين بالانتقال، وهذا هو الجواب عنه.

آخر: اخوان، واخت لاب وام، وجد لهم من قبل ابيهم، ماتوا كذلك، وخلف الجد اخا واختا، والاخوة ابن اخ آخر لام، فاصل مال الجد خمسة، اثنان لكل اخ، وواحد للاخت، ويتقل جميعا الي ابن اخيهم الحي، ولا شيء لاخته واخيه مع وجود اولاد اولاده.

واصل مال كل واحد من الاخوين خمسة، اثنان للجد، ولا ينقسم علي ورثته، فنضربها في ثلاثة، يبلغ اصل ماله خمسة عشر، منها ستة للجد، ويتقل اثنان الي اخته، واربعة الي اخيه، والباقي للاخ والاخت، ويتقل الي ابن اخيهما.

واصل مال الاخت ثلاثة، واحد للجد ولا ينقسم علي ورثته، فنضربها في ثلاثة تبلغ تسعة، ثلاثة منها للجد، ويتقل الي اخيه واخته، والباقي للاخوين، ويتقل الي ابن اخيهما.

فالجواب: ان لابن الاخ جميع مال الجد، وتسعة من خمسة عشر من مال كل واحد من الاخوين، وستة من تسعة من مال اختهما، جميع ذلك بالانتقال.

ولاخ الجد اربعة من خمسة عشر من مال كل واحد من الاخوين، واثنان (١) من تسعة من مال اختهما، ولاخته نصف ذلك، جميع ذلك بالانتقال، ولا شيء للاحياء في هذه الصورة من اصل التركات الابالانتقال.

آخر: رجل، وابن عمه، وابنة خاله، ماتوا كذلك، وخلف الرجل زوجة، وابن العم ابن خال، وبنت الخال زوجا.

اصل تركة الرجل اثنا عشر، منها ثلاثة لزوجته، واثنان لبنت خاله، وينتقل الي زوجها، وسبعة لابن عمه، وينتقل الي ابن خاله.

واصل تركة ابن عمه ستة، واحد لابن خاله الحي، والباقي للرجل، وليس له ربع فنضربها في اربعة، فيبلغ الاصل اربعة وعشرين، منها اربعة لابن الخال الحي، وعشرون للرجل، وينتقل خمسة منها الي زوجته، والباقي الي بيت المال.

واصل مال بنت الخال ثمانية، اربعة لزوجها، واربعة للرجل ينتقل منها الي زوجته واحد، والباقي الي بيت المال.

والجواب: ان للزوجة من اصل مال زوجها ثلاثة من اثني عشر، ومن مال ابن عم زوجها خمسة من اربعة وعشرين، ومن مال بنت خال زوجها واحد من ثمانية بالانتقال.

وللزوجة من اصل مال زوجته اربعة من ثمانية، ومن مال ابن عمتها - وهو الرجل - اثنان من اثني عشر بالانتقال.

ولابن الخال من مال الرجل سبعة من اثني عشر بالانتقال، ومن اصل مال ابن عمه اربعة من اربعة وعشرين.

ولبيت المال ثلاثة من ثمانية من مال بنت الخال، وخمسة عشر من اربعة وعشرين من مال ابن عم الرجل بالانتقال، والله الموفق.

#### الباب الرابع

#### في امثلة الاقرارات

مثال الاقرار بدين: متوفاة خلفت ابوين، وزوجا، وابنين، وست بنات، واقرت احدي بناتها بمئة وعشرين دينارا دينا علي تركتها، فنصيبها من التركة واحد من اربعة وعشرين، ومن الدين بتلك النسبة خمسة دانير، يؤدي من نصيبها، وان استغرق.

واما الاقرار بوارث يقاسم المقر، فالواجب ان يجعل اصل المال عددا ينقسم نصيب المقر فيه علي نصيب المقر له من اصل المال.

مثال: متوفي خلف خمسة بنين، وبتنا، واقر احد البنين باخت اخري، اصل التركة احد عشر، ومع تقدير وجودها اثنا عشر، فتجعل نصيب ابن واحد منقسما علي اثني عشر، بان يضرب الاصل في ستة، تبلغ ستة وستين، فنصيب كل ابن اثنا عشر، ونصيب المقر احد عشر ونصيب المقر لها واحد، فلو قدر ان باقى الورثة يقرون بها، ويعطونها من حصصهم مثل ما

اعطاه المقر، لصار نصيبها مثل نصيب اختها.

#### الباب الخامس

في استخراج الوصايا المبهمة وامثلتها

اذا اوصي بمثل نصيب وارث، وسهم من ماله معين، فيضيف السهم الموصي بمثله الي اصل المال، ويجعل الباقي بعد ذلك السهم منقسماً علي المبلغ، كما اذا اوصي بمثل مال احد بنيه، وسدس ماله، وله اربعة بنين، فيجعل الاصل بعد السدس منقسماً علي خمسة.

اما اذا اوصي بمثل نصيب بعض الورثة الا سهما من المال، فيعطي الوارث الموصي بمثل نصيبه ذلك السهم المستثني من مخرجه ان كان واحداً، وان كان اكثر من واحد يعطيهم السهام المستثناة من مخرج الجميع منقسماً عليهم، ثم يعطي باقي الورثة من المخرج بتلك النسبة، فان استغرق المخرج فالوصية باطلة، وان بقي شيء نجعله منقسماً علي سهام الورثة والموصي له او الموصي لهم، فما اصاب الموصي له فهو سهمه ان كان واحداً او سهم الجميع ان كانوا اكثر من واحد، وما اصاب كل واحد من الورثة في الدفعتين فهو سهمه، والمجموع اصل المال، ثم معرفة سهام كل واحد من الموصي لهم علي التفصيل ظاهر.

مثاله: متوفي خلف اربعة بنين، واوصي لاجنبي بمثل ما لاحدهم الا ربع المال، اعطينا كل ابن واحداً من اربعة، استغرق المخرج، فقلنا: الوصية باطلة، فان قال الا سدس المال، فالباقي بعد ذلك اثنان، نجعله منقسماً علي سهام الورثة، والموصي له وهو خمسة بان يضرب الستة فيها، فيبلغ ثلاثين، لكل ابن في الدفعة الاولى خمسة، والباقي عشرة، يقسمها علي الخمسة، نصيب كل واحد اثنان، فلكل وارث سبعة، وللموصي له اثنان، فله ايضا سبعة الا سدس اصل المال.

آخر: متوفي خلف ثلاثة بنين، وثلاث بنات، واوصي لاجنبي بمثل ما لاحد بنيه الا عشراً، ول آخر بمثل ما لاحد بنيه ايضا الا نصف سدس المال، ول آخر بمثل ما لاحد بناته الا ثلث خمس المال، ول آخر بمثل ما لاحد بنيه واحدي بناته الا سدس المال، فمخرج الكسور ستون، ومجموع الكسور منه خمسة وعشرون، وهو ما يخص ثلاثة بنين وبتين، وهم الموصي بمثل انصباؤهم، فيضاف اليه لبنت اخري ثلاثة وثمانين، وثمانين وثمانين، ويبقى احد وثلاثون وسبعة اثمان، يقسم علي سهام الورثة والموصي لهم، وهو سبعة عشر، يخرج نصيب كل بنت واحد وسبعة اثمان، فيضاف الي ما اصابها اولاً وهو ثلاثة وثمانين، فيبلغ

خمسة، وهو نصيب بنت واحدة من ستين، ونصيب الموصي لهم مجملا ثمانية اسهم منها خمسة عشر، فللموصي له بمثل ابن الا عشر اربعة، وبمثل ابن الا نصف السدس خمسة، وبمثل بنت الا ثلث الخمس واحد، وبمثل ابن وبنت الا السدس خمسة، والمبلغ خمسة عشر. وطريقة اخري اقرب مما ذكرناه:

وهي ان يجعل سهام الورثة والموصي له جميعا ما يخص الوارث الموصي بمثل نصيبه، والباقي من المخرج بعد سهام الورثة نصيب الموصي له، ويضاف ذلك ايضا الي ما يخص الوارث، فيكمل نصيبه، ويجعل انصبا باقى الورثة بتلك النسبة، ثم يجمع الحصص، فيكون اصل المال.

مثاله: متوفي خلف ابوين، وزوجة، واوصي لاجنبي بمثل ما لايه الا خمس المال، فسهم الورثة والموصي له سبعة عشر، وهو ما يخص الاب، وهو بمنزلة الخمس فى الطريقة المذكورة أولا.

ثم اذا جمعت سهام الورثة بهذه النسبة، كان الباقي من المخرج ثلاثة عشر من خمسة وعشرين، وهو نصيب الموصي له، فنضيفه الي ما يخص الاب يبلغ ثلاثين فهو نصيبه من خمسة وثمانين، ونصيب باقى الورثة بنسبته اثنان واربعون، واصل المال خمسة وثمانون.

#### فصل

فان اوصي لواحد او لجماعة بثلث ما يبقى من الثلث بعد اخراج نصيب وارث منه مثلا، او بربعه، او ببعض ما يبقى من الربع، او غيره، او بمثل نصيب ذلك الوارث الا ثلث ما يبقى، او ربعه من الثلث او الربع.

فالطريق فى ذلك: ان يجعل الكسور المنسوبة الي ما يبقى متفقة المخرج ان لم تكن، ثم يضرب المخرج المنسوب الي المال فى ذلك المخرج، فما بلغ يزيد عليه جميع الكسور المنسوبة الي ما يبقى من مخرجها المذكور ان كانت الوصايا مستثناة بتلك الكسور، او ينقصها منه ان كانت زائدة، فما بلغ او يبقى هو نصيب الوارث الموصي بمثل نصيبه.

ثم يضرب سهام الورثة والموصي لهم فى المخرج المنسوب الي ما يبقى ايضا، فما بلغ يزيد عليه الكسور المنسوبة ايضا، او ينقصها منه كما فعلناه أولا، فما حصل فهو عدد الكسر المنسوب الي المال.

فان كان مثل نصيب الوارث او اقل منه، فالوصية باطلة، والا فنضرب فى مخرجه، فالمبلغ

اصل المال. مثاله: متوفي خلف اربعة بنين، واوصي لاجنبي بمثل ما لاحدهم ايضا الا ثلث ما يبقى من الثلث بعد اخراج نصيب احدهم، ول آخر بمثل ما لاحدهم ايضا الا ربع ما يبقى من الثلث ايضا.

فمخرج الثلث والربع اثنا عشر، تضرب الثلاثة التي هي مخرج الكسر المنسوب الي المال هاهنا في اثني عشر، فيبلغ ستة وثلاثين، تزيد عليه سبعة، وهي مجموع الثلث والربع من اثني عشر، يبلغ ثلاثة واربعين، فهي حصة ابن واحد.

ثم تضرب سهام الورثة والموصي لهما وهي ستة في اثني عشر، تبلغ اثنين وسبعين، تزيد عليه السبعة، تبلغ تسعة وسبعين، فهو ثلث المال، فما بقي من الثلث فهو ستة وثلاثون، ثلثه اثنا عشر، وربعه تسعة، فللموصي له الاول احد وثلاثون، وللثاني اربعة و ثلاثون، وللبنين الاربعة مئة واثنان وسبعون، فاصل المال مئتان وسبعة وثلاثون.

آخر: متوفي خلف تسعة بنين، واوصي لاجنبي بنصف ما يبقى من الربع بعد اخراج نصيب ابن واحد منه، ول آخر بثلث ما يبقى، ول آخر بربع ما يبقى.

فمخرج النصف والثلث والربع اثنا عشر، والنصف والربع والثلث منها ثلاثة عشر، تضرب اربعة في اثني عشر يبلغ ثمانية واربعين، ينقص منها ثلاثة عشر، يبقى خمسة وثلاثون، وهو نصيب ابن واحد.

ثم تضرب التسعة في اثني عشر، يبلغ مئة وثمانية، ينقص منها ثلاثة عشر، يبقى خمسة وتسعون، وهو ربع المال.

فنصيب الموصي له الاول ثلاثون، والثاني عشرون، والثالث خمسة عشر، واصل المال ثلاثمئة وثمانون.

وهذه المسألة بطريقة اخري يخرج ايضا من خمس هذا المبلغ وهو ستة وسبعون، فيكون كل نصيب منه خمس ما ذكرناه. كاه علوم انساني ومطالعات فرينكي  
رئال جامع علوم انساني  
واما مثال ما يكون مستحيلا: ان يوصي لاجنبي بمثل ما لاحد بنيه الا ثلث ما يبقى من الثلث مثلا، وله ابنان.

ضربنا الثلاثة في الثلاثة، بلغت تسعة، زدنا عليها واحدا، بلغت عشرة، وهي نصيب ابن. ثم ضربنا سهام الورثة والموصي له، وهي ثلاثة ايضا في ثلاثة، بلغت تسعة، زدنا عليها واحدا، بلغت عشرة، وهي ثلث المال مثل نصيب الابن. فالمسألة مستحيلة.

وهذا القدر كاف في هذا الموضوع، اذ التفصيل يؤدي الي التطويل، وله موضع اليق به، لانه نوع آخر، و انما دخل منه في الفن الذي نحن فيه مادخل بالعرض والتبعية، والغرض من ايراد هذه الطرق موافقة اهل هذا النوع. والمرجو من الله سبحانه التوفيق في شرح طريقة جبرية مستمرة في استخراج المسائل المبهمة مطردة في المجهولات المختلفة والمختلطة، ولا سيما فيما يتعلق بالوصايا [ان شاء الله تعالى]، و هو المستعان وعليه التكلان.

[العلاوة]

ولنختصر المختصر بالعلاوة الموعودة في ذكر مثال يشمل اكثر انواع الابواب المذكورة: وهي مسألة: متوفي خلف تركة وابوين، وثلاث زوجات، وابنين، وبتنا، وخنثي مشكلا امره، واحدي زوجاته هي ام البنت وابن واحد من ابنيه، وقد اوصي لاجنبي بمثل ما لايه الا نصف ما يبقي من الثلث بعد اخراج نصيبه من الثلث، ول آخر بمثل ما لاه الا ثلث ما يبقي، ول آخر بمثل مالابن واحد الا سدس ما يبقي.

ثم وقع الهدم علي الابن الذي له ام، وعلي امه - التي هي احدي الزوجات المذكورة - وعلي بنت للابن، وخلفوا المذكورين.

ومات الابن الآخر، وخلف ثلاثة بنين؛ وقد اقر احدهم بزوجة له وابنة منها. و ماتت الزوجة الثانية ايضا، وخلفت ابن ابن اخيها لابيها، والذي هو ابن ابن اختها لامها، والذي هو ابن بنت اختها لابيها، والذي هو ابن بنت اخيها لامها، وابن بنت اخت اخري لابيها ايضا.

وماتت الزوجة الثالثة ايضا، وخلفت زوجا وعمما وعممة، واقر الزوج انها اوصت لاجنبي بثلث مالها.

ثم مات، وخلف بنتين.

ولم يخلف غير المتوفي الاول منهم تركة، ولم تقسم تركته الي ان يبلغ هذه الغاية. كيف يقسم؟

اصل المال بالطرق المذكورة مئة وثمانون، للاب اربعة وعشرون، وللأم اربعة وعشرون، وللزوجات ثمانية عشر، ولكل ابن اربعة وعشرون، وللبنات اثنا عشر، وللخنثي ثمانية عشر، وللموصي له الاول ستة، وللثاني اثنا عشر، وللثالث ثمانية عشر.

ثم تقسم الاربعة والعشرين التي هي للابن المهذوم عليه علي ورثته، فنصيب امه ستة،

وينتقل الي ابنتها، والباقي لبنته، وينقل الي جدى ابيها، للذكر مثل حظ الانثيين.  
ثم تقسم الستة التى هى للزوجة المهذوم عليها علي ورثتها، فنصيب بنتها اثنان، وابنها  
المهذوم معها اربعة، وينتقل منها اثنان الي جده، وواحد الي جدته، وواحد الي اخته، فيبلغ  
نصيب الجد ثمانية وثلاثين، ونصيب الجدة احدى وثلاثين، ونصيب بنت احدى وعشرين.  
واما الاربعة والعشرون التى هى حصة الابن الاخر فتقسمها علي ورثته، والمقر لهما، فيكون  
لكل ابن ثمانية، وللابن المقر ستة، وللزوجة المقر بها واحدة، ولابنتها المقر بها واحدة.  
فاما الستة التى هى حصة الزوجة الثانية، فلذى القرابات الاربع خمسة منها، ولذى القرابة  
الواحدة واحدة.  
واما الستة التى هى حصة الزوجة الثالثة، فلزوجها ثلاثة منها - واحد للموصي له المقر به،  
وواحدة لكل بنت من بنتيه - ولعمها اثنان، ولعمتها واحدة.  
وهذا هو الجواب عنها وبالله التوفيق، وحسبنا الله ونعم الوكيل، نعم المولي ونعم النصير.

